

فصل اوّل: کلیّات

فصل اول: کلیات

۱- بیان مسأله

یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده ادبیات، توانایی آن برای ایجاد معناها و تفسیرهای چندگانه است، غیر از آنچه در سنت نقد کهن رایج است در دوره‌ی معاصر مکتب‌ها و نظریه‌های ادبی عمدتاً غربی نظیر فرمالیسم، ساختارگرایی، پساساختاری، سمبولیسم، فمینیسم، رئالیسم جادویی، پساستعماری و متن‌گرایی در نقد و تحلیل متون ادبی زبان فارسی به‌کار گرفته شده‌است. هر یک از این نظریه‌ها، خوانندگان و منتقدان را در تحلیل و تفسیر متون راهنمایی می‌کند اما مشخصاً از نشان دادن سبک ادبی و ویژگی‌های منحصر به فرد هر نویسنده ناتوان است البته نه آنکه سبک‌شناسی وجود نداشته‌باشد یا در میان نظریه‌پردازان سرشناس این نظریه‌ها از اظهارات سبک‌شناسانه غفلت شده‌باشد، بسیاری از تلاش‌های این نظریه‌پردازان برای تحلیل سبکی صورت گرفته‌است اما این نظریه‌پردازان نتوانسته‌اند ویژگی‌های منحصر به فرد یک نویسنده را از دیگری متمایز کنند صرفاً به بسامدهای کلیشه‌ای بسنده کرده‌اند مثل آن چیزی که به تأسی از نظریه‌های غربی از سوی سیروس شمیسا در سبک‌شناسی در سه سطح زبانی، معنایی و فکری مطرح شده و دیگران آن را تکرار کرده‌اند. محمود فتوحی (۱۳۹۱) به روش‌های مختلف سبک‌شناسی لایه‌ای پرداخته در ضمن به لایه‌ی واژه‌گزینی، لایه‌ی نحوی و لایه‌های صناعات معنایی نظیر استعاره و استعاره‌های شناختی و رابطه‌ی آنها با ایدئولوژی و فردیت هنری توجه کرده‌است همچنین به لایه‌های سبک‌زانه و بازتاب ایدئولوژی فمینیستی بر داستان‌نویسی زنان اشاره کرده‌است که این روش کارآمدتر به نظر می‌رسد. یک نظریه‌ی جدیدتر که می‌تواند در سبک‌شناسی به صورت موفق‌تر عمل کند، نظریه شعرشناسی شناختی است. این نظریه مبتنی بر یک نظریه‌ی معنایی است که به واسطه‌ی پژوهش‌های اخیر در زبان‌شناسی شناختی گسترش یافته‌است و در تحقیقات ادبی به آن توجه کمتری شده‌است و پژوهشگران از ارتباط این نظریه با سبک‌شناسی غفلت نموده‌اند. این نظریه تبیین می‌کند که یک متن ادبی چگونه تفسیرهای مختلف منتقدان ادبی را به دنبال دارد، همچنین بسیاری از نظریه‌ها با زبان شروع می‌شود نه با ایدئولوژی و شامل فرایند شناختی است که روی هم رفته دارای ابعاد بافتی- فرهنگی است و به کمک این فرایند شناختی، ضمن تحلیل سبک اثر می‌توان درباره‌ی صحت یا عدم صحت انتساب آثار مشکوک به صورت مستدل سخن گفت (فریمن، ۱۳۹۰: ۳۰۱). مقاله و کتاب‌هایی که به سبک‌شناسی

متون ادبی زبان فارسی پرداخته‌اند عمدتاً به سبک شناسی شعر روی آورده‌اند اگر هم به متون منشور توجهی کرده‌اند بیشتر حاوی اطلاعات تذکره‌ای و نهایتاً تاریخ ادبیات است و به سبک‌شناسی داستان‌های معاصر آن هم مبتنی بر تمایز سبکی توجهی نشده‌است. از این روی با توجه به راهگشا بودن نظریه‌ی شناختی در حوزه‌ی سبک شناسی به تحلیل و تبیین سبک خاص خانم زویا پیرزاد پرداخته‌ایم تا بتوانیم چگونگی پیوند سبک و معنای متن را در سه کتاب به گونه‌ای تحلیل کنیم که وجه تمایز این نویسنده را با دیگران بیان کنیم و فرمول مهارتش در نوشتن را آشکار سازیم.

۲- چارچوب نظری پژوهش

ساختارگرایی در ادبیات در پی یافتن قواعد و فرمول‌هایی همانند دستور زبان در متون و البته در روایت‌هاست. تودوروف یکی از برجسته‌ترین ساختارگرایان است و به کمک روش او در ساختارگرایی می‌توان به نقد و بررسی ارزنده‌ای از متن دست یافت. تودوروف روایت را دارای سه واحد می‌داند: «دو نوع اول، سازه‌هایی تحلیلی هستند و نوع سوم، به صورت تجربی حاصل می‌شود. این سه نوع عبارتند از: گزاره، پی‌رفت، متن» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۸۶). گزاره‌ها زنجیره‌ای بی‌پایان را به وجود نمی‌آورند، بلکه تعدادی از گزاره‌ها، یک پی‌رفت را به وجود می‌آورند. وی برای ترکیب پی‌رفت‌ها نیز سه شیوه ارائه می‌کند: ۱. درونه‌گیری - که همان شیوه‌ی داستان در داستان است - به این شکل حاصل می‌شود که یک پی‌رفت کامل که گاهی یک داستان کامل است، درون پی‌رفت اولی می‌آید و جانشین یکی از گزاره‌های آن می‌شود. ۲. زنجیره‌ای، که در آن پی‌رفت‌ها به صورت حلقه‌های زنجیر به دنبال هم می‌آیند. ۳. تناوب؛ در این نوع ترکیب، گاه گزاره‌ای از پی‌رفت نخست، پس از گزاره‌ای از پی‌رفت دوم می‌آید، یا گزاره‌ای از پی‌رفت دوم پس از گزاره‌ای از پی‌رفت اول می‌آید (همان: ۹۳-۹۵). یکی از عناصری که تودوروف در باب زمان روایت اشاره می‌کند بسامد است (دو عنصر دیگر ترتیب و درازای زمانی اند) که در این عنصر سه حالت پیش روی ماست: الف- روایت تک محور؛ که در آن سخن واحد، رخداد واحدی را بازگو می‌کند. ب- روایت چندمحور؛ که در آن چندین سخن، یک رخداد واحد را بازگو می‌کند. ج- روایت تکرارشونده؛ که در آن سخن واحد چندین رخداد مشابه را بازگو می‌کند (همان: ۵۹-۶۱).

پرینس از یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم روایت شناسی، یعنی مسئله‌ی راوی، آغاز می‌کند و با طرد برخی از تقسیم بندی‌های رایج، الگوی ساده تری برای انواع راوی در متن روایتی ارائه می‌دهد (پرینس، ۱۳۹۱: ۳). در هر روایت دست کم یک راوی وجود دارد. به عقیده‌ی پرینس راوی کسی است که روایت از منظر او و از سوی او روایت می‌شود که دو نوع اول شخص و سوم شخص است. سوم شخص گاهی دانای کل است یعنی وارد ذهنیات بیشتر اشخاص داستان می‌شود و فکر و نظرشان را می‌خواند و می‌گوید و یا راوی دانای کل محدود که وارد ذهن یک دو فرد داستان می‌شود. راوی مجموعه‌ای از عقاید و دیدگاه‌های خود را خواه ناخواه در روند اتفاقات روایت دخالت می‌دهد و داستان با میل وی سیر می‌کند. بنا بر این، میزان مداخله، ردّ پا، سهم و خودآگاهی در روایت پیداست.

نظریه‌ی جهان متن اولین بار از سوی پل ورث (۱۹۹۹) مطرح شد و کسانی مثل پتر استاک ول و جوانا گوینز از آن بهره بردند. این نظریه سه لایه‌ی درهم تنیده‌ی جهان گفتمان، جهان متن و جهان زیرشمول را بررسی می‌کند. بر اساس نظریه‌ی جهان داستانی با رویکرد شعر شناسی شناختی دو لایه

به نام عناصر جهان ساز و گزاره‌های نقش‌گستر به شکل‌گیری متن کمک می‌کند که شامل زمان، مکان، شخصیت و اشیاء داستان در جهان‌سازها و نوع متن، نوع اسناد، کارکرد و کارگفت‌ها در گزاره‌های نقش‌گستر شکل می‌گیرند و بررسی مجموعه‌ی آنها به مشخص‌شدن سبک زبانی داستان می‌انجامد. به نظر می‌رسد به وسیله‌ی چنین نظریه‌ای که از دیدگاه علمی زبان شناختی، هم از دیدگاه خلاقیت ادبی بتواند وارد فضای متن شود، می‌توان سبک نگارش خاص هر نویسنده‌ی آثار ادبی را مشخص کرد. از نظر استاک ول، جهان متن یک رویداد زبانی است که شامل دست کم دو مشارک است و همچنین بازنمایی حاوی بافتار برای ترکیب متن و بافت است (استاک ول، ۱۹۹۹: ۱۳۶).

۳- پیشینه و ضرورت پژوهش

لیلا صادقی (۱۳۹۰) در مقاله‌ی ای با عنوان «خوانش جهان داستانی بیژن نجدی براساس نظریه جهان متن با رویکرد شعرشناسی شناختی» به بررسی کتاب *یوزپلنگانی که با من دویده‌اند* از بیژن نجدی پرداخته‌است. پیش از این مقالاتی در باب آثار زویا پیرزاد انتشار یافته از جمله ژاله کهنمویی پور و شراره چاوشیان با مقاله‌ی «واژه‌ها برای پیوند با گذشته در سه نوشته‌ی زویا پیرزاد (چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، عادت می‌کنیم و طعم‌گس خرمالو)»، فاطمه حیدری و سهیلا بهرامیان با مقاله‌ی «زنان سلطه و تسلیم در آثار زویا پیرزاد». ناصر نیکو بخت، سیدعلی دسپ، سعید بزرگ بیگدلی و مجتبی منشی زاده با هم مقاله‌ی ای با عنوان «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد تحلیلی بر پایه سبک شناسی فمینیستی» را نوشته‌اند. احمد گلی، فرهاد محمدی و سمیرا نظری هم مقاله‌ی «روایت گذر از سنت به مدرنیته در داستان طعم‌گس خرمالو زویا پیرزاد» را گردآورده‌اند. «شخصیت پردازی در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد» را هم آسیه گودرزی نژاد نوشته‌است. محمدرضا پهلوان و فائزه وزیر نژاد نیز مقاله‌ی ای با عنوان «بررسی سبک رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم با رویکرد فرانش میان فردی نظریه‌ی نقش‌گرایی» دارند.

۴- پرسش‌های پژوهش

- الف- جهانی که نویسنده فرا روی خواننده قرار می‌دهد چگونه جهانی است؟
- ب- لایه‌های جهان متن سه کتاب و مؤلفه‌های شناختی آن کدامند؟
- ج- سبک نویسنده‌ی سه کتاب حاوی چه مشخصه‌هایی است؟
- د- راوی داستان‌های سه کتاب دارای چه ویژگی‌هایی است؟
- ه- ترکیب پی‌رفت‌های ساختاری، ژرف ساخت‌ها و نیز پیوند آنها با سبک کتاب چگونه است؟

۵- هدف پژوهش

تبیین سبک نویسندگی زویا پیرزاد با نشان دادن وجه تمایز وی با نویسندگان دیگر.

۶- روش پژوهش

توصیفی استدلالی با استفاده از دستاوردهای ساختارشناسی، نظریه جهان متن و روایت‌شناسی

۷- جامعه‌ی آماری

در این پژوهش به بررسی و تحلیل سه کتاب اثر زویا پیرزاد پرداخته‌ایم. سه کتاب عنوان مجموع سه کتاب است که کتاب اول مثل همه‌ی عصرها، عنوان کتاب دوم طعم‌گس خرمالو و کتاب سوم یک روز مانده به عید پاک نام دارد. مثل همه‌ی عصرها شامل هجده داستان (قصه‌ی خرگوش و گوجه

فرنگی-همسایه ها-درگاهی پنجره-لیوان دسته دار-زمستان-لکه-نیمکت رو به رو-یک زندگی-مگس-
مثل بهار-زندگی دلخواه آقای ف-گل های وسط آن روتختی-خانم ف زن خوشبختی است-راجله و
اطلسی هایش-یک جفت جوراب-ملخ ها-مثل همه ی عصرها-لنگه به لنگه ها)، طعم گس خرمالو
شامل پنج داستان (لکه ها-آپارتمان-پرلاشز-سازدهنی-طعم گس خرمالو) و یک روز مانده به عید پاک
شامل سه داستان (هسته های آلبالو-گوش ماهی ها-بنفشه های سفید) می باشند.

فصل دوّم: تحليل ساختار داستان ها

فصل دوّم: تحلیل ساختار داستان ها

۱- پی رفت داستان ها

در این بخش ن نماد نقش یا گزاره می باشد.

الف- کتاب اوّل

خرگوش و گوجه فرنگی

پی رفت اوّل: داستان زندگی راوی

ن ۱. راوی برای نوشتن داستانش امروز و فردا می کند. ن ۲. راوی بعد از شستن ظرف ها و تمیز کردن آشپزخانه تصمیم می گیرد که خلاصه ی چند جمله ای داستان را به آینه بچسباند. ن ۳. راوی تصمیم دارد برای ناهار فردا دمی گوجه فرنگی که شوهرش دوست ندارد درست کند. ن ۴. راوی تصمیم می گیرد پس فردا قرمه سبزی مورد علاقه ی شوهرش را درست کند. ن ۵. راوی به خود یادآوری می کند که سبزی ها را خوب بشوید، خرد و سرخ کند و لوبیاها را هم از قبل بخیساند.

پی رفت دوّم: داستان خرگوش

ن ۱. راوی تصمیم دارد داستانی برای بچه ها بنویسد. ن ۲. قصّه ی راوی قصّه ی خرگوشی است که در سوراخ شکارچی گیر کرده. ن ۳. با اینکه دوستان خرگوش مراقبش هستند و جایش گرم است دلش می خواهد بیاید بیرون. ن ۴. راوی هنوز نمی داند چطور خرگوش کوچک را از سوراخ در بیاورد. ن ۵. راوی برای اینکه یادش نرود تا اینجای قصّه را می نویسد.

ادامه ی پی رفت اوّل:

ن ۶. راوی هنگام برداشتن آب از یخچال متوجه می شود که دو گوجه فرنگی برای دمی کافی نیست. ن ۷. راوی روی تکه ای کاغذ می نویسد گوجه فرنگی و آن را به آینه می چسباند.

همسایه ها

تک پی رفت داستان: انجام کارهای مشابه روزمرّه در دو خانه

ن ۱. راوی داستان زن همسایه ی رو به رو را از پنجره هر روز در آشپزخانه و حیاطش می بیند. ن ۲. راوی صبح ها زن همسایه را می بیند که رخت شسته. ن ۳. راوی و زن همسایه هر دو با هم ناهار

درست می کنند. ن ۴. ظهر هنگام شوهر همسایه و بچه هایش به خانه برمی گردند. ن ۵. راوی عصر ها اتو می کشد و زن همسایه به بچه اش رسیدگی می کند. ن ۶. راوی و زن همسایه هر دو شام درست می کنند. ن ۷. بچه ها و شوهر راوی به خانه برمی گردند و حرف می زنند. ن ۸. راوی پس از شستن ظرف ها در آشپزخانه به فکر ناهار فرداست.

درگاهی پنجره

پی رفت اوّل: خاطرات راوی با درگاهی پنجره و چنار

ن ۱. راوی پنج ساله ساعت ها روی درگاهی پنجره با خوردن توت خشک به راه رفتن آدم ها نگاه می کند. ن ۲. برای راوی پنج ساله راه رفتن کسل کننده ترین کار و رفتن به جایی غریب بی ارزش است. ن ۳. راوی با خود عهد می کند از کنار درگاهی و گنجشک کج معوجی که روی دیوار کشیده به جایی دیگر نرود. ن ۴. راوی با درخت چنار رو به روی پنجره که با وزش نسیم برایش شاخه تکان می دهد دوست است.

پی رفت دوّم: آمدن خشکسالی و گردباد

ن ۱. آسمان غضب می کند و نمی بارد. ن ۲. زباله های شهری راه آب جوی مجاور رامی بندد و توت گران می شود. ن ۳. گنجشک روی دیوار از شانه های راوی که دیگر پنج ساله نیست بالا می رود. ن ۴. آدم ها به جای راه رفتن می دوند. ن ۵. گردباد عظیمی برمی خیزد و راوی را به نرده های سیاه حصار می کوباند. ن ۶. راوی دست دراز می کند تا با آویختن به درخت چنار با گردباد نرود. ن ۷. در برابر چشمان راوی در جایی دور از درگاهی پنجره با وزش باد به جای دو دستش دو برگ خشکیده ی چنار می لرزد.

لیوان دسته دار

پی رفت اوّل: گشتن در مغازه ی اجناس قدیمی

ن ۱. زن جوان با صدای زنگوله ی در وارد مغازه ی سال های ۱۹۲۰ می شود. ن ۲. مرد صاحب مغازه سرش را از روی روزنامه بلند نمی کند. ن ۳. زن توی مغازه اجناس قدیمی را با برچسب های کوچک قیمت برانداز می کند.

پی رفت دوّم: گفت و گو با زن عکس

ن ۱. زن جوان به عکسی در قابی قدیمی نگاه می کند که توی آن پسرکی جدّی و عبوس کنار زنی جوان ایستاده است. ن ۲. زن جوان می گوید: تو هم مثل پسر من از عکس گرفتن خوشت نمی آید؟ ن ۳. زن عکس از پشت سر زن جوان می گوید که او هم خوشش نمی آمده. ن ۴. زن عکس می گوید که عکس متعلّق به او و پسرش است که در جنگ همراه همسرش کشته شده. ن ۵. زن عکس می گوید که اشیای داخل قفسه متعلّق به اوست که پس از مرگش کنار خیابان گذاشته اند. ن ۶. زن عکس لیوان چینی دسته داری که اسم پسرش رویش نوشته نوشته شده است از قفسه برمی دارد. ن ۷. زن عکس می گوید که همسرش لیوان را برای پسرشان خریده که صبح ها در آن شیر بخورد. ن ۸. دو زن متوجّه می شوند که هر دو اسمی قدیمی روی پسرانشان گذاشته اند.

پی رفت سوّم: بردن لیوان به خانه

ن ۱. زن جوان لیوان را می خورد و به خانه می برد. ن ۲. زن جوان وقتی به خانه برمی گردد لیوان را پس از شستن به پسرش می دهد تا صبح ها با آن شیر بخورد.

زمستان

پی رفت اوّل: گره خوردن نگاه دو زن

ن ۱. برف می بارد. ن ۲. پشت پنجره زنی با موهای سفید بیرون را نگاه می کند و گریه اش خمیازه می کشد و تن می لرزاند. ن ۳. از خانه ی رو به رو زنی نحیف با موهای نقره ای را روی برانکار به سمت آمبولانس می آورند. ن ۴. نگاه زن پشت پنجره با زن روی برانکار از لا به لای برف ها به هم می رسد.

پی رفت دوّم: بازی دو دختر بچه در کوچه

ن ۱. برف می بارد. ن ۲. دو دختر بچه که یکی موهای صاف و بلند دارد و دیگری گیس بافته ی خود را با روبان نارنجی بسته، در کوچه ی تنگ و دراز بازی می کنند. ن ۳. دختر بچه ها می خندند و به هم برف پرتاب می کنند.

پی رفت سوّم: ایستادن دو دختر جوان در کوچه

ن ۱. برف می بارد. ن ۲. دو دختر جوان وسط کوچه ایستاده اند. ن ۳. دانه ی برف روی حلقه ی طلای انگشت یکی از دخترهای جوان درجا آب می شود.

ادامه ی پی رفت دوّم:

ن ۴. گلوله ی برفی به سر یکی از دخترها که می خورد موهای صاف و بلندش را درهم می ریزد. ن ۵. دختر بچه ها خنده کنان دور می شوند. ن ۶. یکی از دخترهای جوان روبان نارنجی را از روی برف برمی دارد.

پی رفت چهارم: عبور دو زن جوان

ن ۱. برف می بارد. ن ۲. دو زن جوان که هریک دست بچه ای در دست دارد از کوچه می گذرند. ن ۳. یکی از بچه ها سر می خورد و می افتد.

ادامه ی پی رفت سوّم:

ن ۴. دختر جوان روبان نارنجی را روی برف ها انداخته، به بچه کمک می کند. ن ۵. دو دختر جوان لبخند زنان دور می شوند.

پی رفت پنجم: به هم رسیدن دو زن مسن

ن ۱. برف می بارد. ن ۲. دو زن مسن با بستن در دو خانه ی رو به رو در کوچه به هم می رسند. ن ۳. یک عکس از میان عکس هایی که یکی از زن ها از جیب پالتویش در می آورد به زمین می افتد. ن ۴. با کمک زن جوانی عکس را برمی دارد.

ادامه ی پی رفت اوّل:

ن ۵. برف خیال بند آمدن ندارد. ن ۶. پشت پنجره گریه خود را به دامن زن می مالد. ن ۷. توی کوچه روبانی نارنجی به برف ها چسبیده تا با باد نرود.

لگه

پی رفت اول: انجام کارهای معمول روزانه

ن ۱. زن برای استراحت پس از بافتن چشم هایش را می بندد. ن ۲. از صدای بچه های کوچک تک تکشان را تشخیص می دهد. ن ۳. زن با صداهای آشنای کوچک به چرت می افتد.

پی رفت دوم: عقب رفت یادآوری اوایل ازدواج

ن ۱. زن سی سال پیش برای اولین بار وارد این صداهای آشنای کوچک می شود. ن ۲. شاید آن روز پدران بچه های امروز در کوچک بازی می کرده اند. ن ۳. چیزهای کوچک مثل گلدان های یاس حیاط و مجسمه های کوچک تاقچه به تدریج پیدایشان شده است. ن ۴. زن به سی سال زندگی شبیه هم خود فکر می کند. ن ۵. زن از اتفاق و تغییر واهمه دارد. ن ۶. چون خو کردن به تغییرات برای زن طول می کشد دوست دارد بداند هر لحظه چه در پیش دارد. ن ۷. تنها اتفاق زندگی زن ازدواجش است و قبل آن را به یاد نمی آورد. ن ۸. زن هنگام نگاه کردن به عکس های معدود گذشته خودش را نمی شناسد.

ادامه پی رفت اول:

ن ۴. صبح ها هنگام چیدن صبحانه صدای گوینده ی اخبار رادیو برایش آشناست. ن ۵. زن کارهای خانه و خرید را انجام می دهد. ن ۶. زن از نداشتن بچه گله ندارد چون تصوّر موجود جدیدی که آرامش زندگی را برهم می زند برایش دشوار است. ن ۷. پس از درست کردن شام با گوش دادن به صداهای کوچک به انتظار شوهرش می نشیند. ن ۸. نور چراغ ها در خیابان مثل لگه ی ترسناکی است که زن مجبور است به آن نگاه کند. ن ۹. دیر یا زود نقطه ای تاریک از لگه جدا می شود و در بهترین لحظه ی روزش شوهرش به طرف خانه می آید. ن ۱۰. زن برای کشیدن شام از جا بلند می شود.

نیمکت رو به رو

پی رفت اول: انجام کارهای معمول روز

ن ۱. مرد جوان از راه پهنی وارد محوطه ی دایره ای پارک با حوض و بید مجنون کنار آن می شود. ن ۲. روی نیمکت ها می نشیند. ن ۳. هوا سرد است و احتمال باران می رود. ن ۴. برای خوردن ساندویچی که مادرش درست کرده تقریباً یک ساعت وقت دارد. ن ۵. سعی می کند در مقابل وسوسه ی نگاه به نیمکت رو به رو مقاومت کند. ن ۶. مرد جوان برای کشتن وقت در مکان های عمومی از روی ظاهر افراد خصوصیاتشان را حدس می زده. ن ۷. این بازی مرد جوان و خیالبافی های ابلهانه اش برایش خوب نبوده و تصمیم می گیرد از آن دست بردارد. ن ۸. روی نیمکت رو به رومردی نشست است. ن ۹. به خاطر وجود سنگریزه در کوکو لقمه را تف می کند و با احتیاط به جویدن ادامه می دهد.

پی رفت دوم: توجه به مرد نیمکت رو به رو

ن ۱. مرد نیمکت رو به رو سیگار در دست به حوض خیره شده است. ن ۲. مرد جوان ساندویچش را تمام کرده است. ن ۳. مرد جوان حدس می زند مرد رو به رو کارمند باشد. ن ۴. به دلیل سیگار کشیدن بسیار او مرد جوان حدس می زند شاید غمگین باشد. ن ۵. شاید مرد رو به رو با زنش دعوا کرده یا اخراجش کرده باشند. ن ۶. مرد جوان فکر می کند مرد رو به رو مخارج بچه هایش را چه باید بکند. ن ۷. حتماً زن او التماسش کرده فرشی را که قسطی خریده اند بفروشند. ن ۸. حتماً زن او برای فروش

طلاهایش به طلافروشی رفته است. ن ۹. یاد سینه ریزمادرش می افتد که قرار است سر عقد به همسر مرد جوان بدهد.

پی رفت سوّم: حسّ همدردی با مرد نیمکت رو به رو

ن ۱. با سرفه ی مرد رو به رو جوان فکر می کند که کاش از ساندویچش به او تعارف می کرد.
ن ۲. مرد جوان اگر خودش را اخراج شود باید طوری رفتار کند که مادرش متوجه نشود. ن ۳. با فکر اینکه شاید مرد رو به رو مازاد بر احتیاج اخراج شده یاد نامه ی محرمانه ای می افتد که جدیداً برای مدیرش آمده. ن ۴. مرد جوان فکر می کند اگر نامه دستور اخراج افراد مازاد باشد نباید او که وظیفه شناس بوده اخراج شود. ن ۵. مرد جوان یاد دختر محبوب تازه استخدام شده در اداره می افتد که حتماً زنش نمی شود. ن ۶. مرد جوان وقتی متوجه باران می شود و برمی خیزد روی نیمکت رو به رو هیچ کس نیست.

یک زندگی

پی رفت اوّل: دوران پیری زن

ن ۱. صبح خیلی زود است. ن ۲. چهل و یکمین بار است که شکوفه کردن درخت حیاط را می بیند.
ن ۳. پیراهن خواب زن سفید، کلفت، آستین بلند و یقه بسته است.

پی رفت دوّم: عقب رفت به ازدواج زن

ن ۱. اوّلین باری که زن شکوفه ها را می بیند با صدای شوهرش برای دیدن شکوفه ها از خواب بیدار می شود. ن ۲. پیراهن خواب زن، سفید، بلند، بی آستین و نازک است و دور یقه ی بازش توردوزی دارد. ن ۳. یک هفته است عروسی کرده اند.

پی رفت سوّم: تولّد فرزند

ن ۱. یازدهمین بار شکوفه ای با بادی سرد روی سینه ی زن می افتد. ن ۲. مرد انگشتش را روی صورت نرم و کرک دار نوزاد که در آغوش زن است می کشد.

پی رفت چهارم: نبود شوهر

ن ۱. بیست و یکمین بار زن انگار که کسی صدایش کرده باشد از خواب می پرد. ن ۲. زن و بچه در اتاق تنها هستند. ن ۳. شکوفه ها با سرک کشیدن به اتاق انگار به دنبال کسی می گردند.

پی رفت پنجم: ازدواج فرزند

ن ۱. سی و یکمین بار است که درخت شکوفه می دهد. ن ۲. زن از شکوفه ها تاج می سازد و بر سر دختر جوانش می گذارد. ن ۳. لباس دختر جوان سفید و بلند با سرآستین و دوریقه ی تور و مروارید است.

ادامه ی پی رفت اوّل:

ن ۴. زن هنوز تنها کنار پنجره ایستاده است. ن ۵. شکوفه ها از خستگی حال خندیدن ندارند.

مگس

پی رفت اوّل: روند معمولی روز جمعه

ن ۱. عالیله که برای ناهار عدس پلو پخته است، بشقاب های ترک دار و لب پر شده را می شوید.

پی رفت دوّم: عقب رفت یادآوری گذشته

ن ۱. عالیہ چند روز قبل از ازدواجش با مادرش این بشقاب های آبی را خریده اند. ن ۲. مادر عالیہ آبی را خوش یمن می دانسته و می گوید بچه ی اوّلت پسر می شود اما دختر شده و نامش یاسمن است. ن ۳. مادر عالیہ وقتی که می رفته برای عالیہ نامه پست کند در تصادف می میرد. ن ۴. روزی که عالیہ برای جمع آوری اثاث رفته پاره های چرکنویس آخرین نامه ی مادر را توی سطل زباله پیدا کرده است. ن ۵. مادر عالیہ در نامه نوشته که دلش برای یاسمن تنگ شده و درخت ماگنولیا گل نداده است. ن ۶. عالیہ به درخت ماگنولیا نگاه می کند که حالا یک گل داده است.

ادامه ی پی رفت اوّل:

ن ۲. عالیہ بعد از جاروکردن آشپزخانه در اتاق نشیمن رو به حیاط می نشیند. ن ۳. یاسمن در اتاقش موسیقی گوش می کند و شوهر عالیہ چرت می زند. ن ۴. عالیہ متوجّه می شود که دست هایش زبر است.

ادامه ی پی رفت دوّم:

ن ۷. مادر عالیہ بعد از ظرف شستن دست هایش را با وازلین چرب می کرده. ن ۸. مادر عالیہ می گوید که مادرش به دست هاش پیه بز می مالیده.

ادامه ی پی رفت اوّل:

ن ۵. مگسی عرض پنجره را می رود و می آید و عالیہ آن را می راند. ن ۶. شوهر عالیہ با خش خش روزنامه می گوید که شمعدانی ها امسال جان نگرفته اند. ن ۷. عالیہ می پرسد که چکار کنیم؟

ادامه ی پی رفت دوّم:

ن ۹. روز مرگ مادر عالیہ، عالیہ از شوهرش می پرسد که حالا چکار کنیم و با یادآوری شوهرش لباس سیاه می پوشد. ن ۱۰. یاسمن از مادر عالیہ درباره ی رنگ لباس عروسی خودش و راضیه بانو مادر مادر بزرگ می پرسد. ن ۱۱. مادر عالیہ می گوید که لباس عروسی همیشه سفید است.

ادامه ی پی رفت اوّل:

ن ۸. صدای موسیقی یاسمن قطع می شود و با خنده ای شبیه صدای زنگوله به اتاق نشیمن می آید.

ادامه ی پی رفت دوّم:

ن ۱۲. مادر عالیہ از صدای زنگوله ی شترها می گفته که برای پر کردن زیر زمین ها برای زمستان بار می آورده اند.

ادامه ی پی رفت اوّل:

ن ۹. یاسمن می گوید که قول داده اید زیرزمین را برای من درست کنید. ن ۱۰. عالیہ به شوهرش می گوید هفده سالش شده و حق دارد کارهای مورد علاقه اش را انجام دهد.

ادامه ی پی رفت دوّم:

ن ۱۳. مادر عالیہ که سال ها در آپارتمانی نزدیک عالیہ زندگی می کرده به شهر ساحلی برای زندگی می رفت. ن ۱۴. یاسمن قلاب بافی ها و صندوق قدیمی راضیه بانو را به اتاق خودش می برد.

ادامه ی پی رفت اوّل:

ن ۱۱. شوهر عالیہ که پیشنهاد اتاق یاسمن در زیرزمین را قبول می کند یاسمن مادر را می بوسد.

ادامه ی پی رفت دوّم:

ن ۱۵. یاسمن از مادر عالیه می پرسد که راضیه بانو آشپزی بلد بوده است؟ ن ۱۶. مار عالیه جواب می دهد که هر کاری راضیه بانو بلد بوده اما حوصله که نداشته کار نمی کرده. ن ۱۷. یاسمن می پرسد شوهر راضیه بانو سخت گیر نبوده است؟ ن ۱۸. مادر عالیه جواب می دهد که دلش می خواسته به خاطر مرد بودن سخت بگیرد اما از پس راضیه بانو بر نمی آمده.

ادامه پی رفت اوّل:

ن ۱۲. مگس که هنوز می رفته و می آمده عالیه از پشتکار آن خنده اش می گیرد. ن ۱۳. یاسمن با روزنامه ی لوله شده ای مگس را می کشد. ن ۱۴. عالیه فکر می کند که بی وز وز مگس اتاق چقدر ساکت و بی صداست.

مثل بهار

پی رفت اوّل: دوختن لباس

ن ۱. دخترک دست مادرش را گرفته است و می روند. ن ۲. مادر و دختر گاهی اجناس ویتترین مغازه ها را نگاه می کنند. ن ۳. دخترک کفش های تمیز و واکس خورده ی مردم را در پیاده رو می بیند. ن ۴. دخترک چند بار که سر بلند می کند آسمان آبی و خورشید درخشان را می بیند. ن ۵. دخترک در خیاطی روی راحتی بزرگی رو به روی آینه ی بزرگ سه قسمتی می نشیند. ن ۶. مادر لباس سبزی با گل های سفید پوشیده، جلو آینه می چرخد. ن ۷. از نظر دخترک مامان مثل بهار شده است. ن ۸. دخترک اسم گل های لباس را که می پرسد مادر می گوید زنبق است.

پی رفت دوّم: در آوردن لباس از صندوق قدیمی

ن ۱. هوای زیرزمین سنگین و نمور است. ن ۲. مادر روی صندوق بزرگ آهنی خم شده تا هرچه هست دور بریزد. ن ۳. زن جوان دستش را روی شکم برآمده اش گذاشته، به موهای سفید مادر نگاه می کند. ن ۴. زن جوان لباس گلدار توی صندوق را نوازش می کند. ن ۵. زن جوان به مادر می گوید: مثل بهار بودی.

پی رفت سوّم: در آوردن لباس از چمدان

ن ۱. زن دست دخترش را گرفته است و می روند. ن ۲. دخترک کفش های آدم ها را می بیند که پر گرد و خاک است. ن ۳. چند بار که دخترک سر بلند می کند آسمان ابری را می بیند. ن ۴. در خانه دخترک به مادر یادآوری می کند که قول داده ای برای عروسکم لباس بدوزی. ن ۵. زن چمدان بزرگ را از بالای گنجه پایین آورده و باز می کند. ن ۶. دخترک می گوید از این سبز گلدار لباس بدوز. ن ۷. دخترک از مادرش اسم گل های پارچه را می پرسد. ن ۸. بهار آمده است. ن ۹. زن می گوید: زنبق است.

زندگی دلخواه آقای ف

پی رفت اوّل: بازنشسته شدن آقای ف

ن ۱. روز بازنشسته شدن آقای ف خانم ف شیرین پلو می پزد و گلدان را پر از گل می کند. ن ۲. آقای ف قبل از ظهر از مراسم تودیع اداره به خانه بر می گردد. ن ۳. خانم ف به موهای سفید آقای ف نگاه می کند. ن ۴. هدیه ی فتنه ساعت مچی و هدیه ی فرزانه ساعت رومیزی با عقربه های شب نما برای

آقای ف است. ن ۵. آقای ف عاشق ساعت است. ن ۶. صبح روز بعد فکر روبراه کردن باغچه آقای ف را از رختخواب بیرون می کشد. ن ۷. اگر آقای ف چشم هایش را ببندد می تواند اتاق اداره را با جزئیاتش مجسم کند.

پی رفت دوّم: رو براه شدن باغچه

ن ۱. فتانه و فرزانه می گویند که باغچه قشنگ شده است. ن ۲. خانم ف دلش می خواهد خانه را نقاشی کنند. ن ۳. آقای ف قلم و سه پایه و نردبان می خرد و رنگ و روی خانه باز می شود. ن ۴. خانم ف خوشحال است که در هزینه ی نقاشی خانه صرفه جویی شده است. ن ۵. آقای ف شیر آب آشپزخانه را درست می کند. ن ۶. خانم ف به کلاس بافتنی رفته و فرزانه و فتانه ناهار در اداره می مانند. ن ۷. آقای ف منتظر بیدار شدن باغچه در بهار است. ن ۸. آقای ف لولاها را روغن کاری و پیچ شیرها را سفت می کند.

پی رفت سوّم: بازگشت به اداره

ن ۱. آقای ف کت و شلوار می پوشد و بیرون می رود. ن ۲. آقای ف با خود می گوید بچه های اداره حتماً از دیدنم خوشحال می شوند. ن ۳. به اتاق سابق خودش که می رسد در می زند و وارد می شود. ن ۴. پشت میز فلزی آقای ف روی پرونده ای سر خم کرده است و از زیاد بودن کار می نالد. ن ۵. وقتی آقای ف از ساختمان خارج می شود فکر می کند که باید از کدام طرف برود. ن ۶. در خانه ی ساکت خانم ف بافتنی می بافد و شیر آب آشپزخانه باز چک می کند.

گل های وسط آن روتختی

پی رفت اوّل: بافتن گل های رو تختی

ن ۱. روشنک در شش سالگی بافتن یاد می گیرد و اوایل گل هایش کج و معوج بوده. ن ۲. مادر بزرگ می گوید که گل های کج و معوج به درد پایین روتختی می خورد. ن ۳. در مدرسه نوشتن الفبا برای روشنک از درست کردن گل های روتختی آسان تر است. ن ۴. حالا گل هایی که روشنک می بافد زیبا و یکدست است. ن ۵. مادر بزرگ ونوه می بافند و بیشتر مادر بزرگ از خانه ی پدری اش می گوید. ن ۶. ونوه و مادر بزرگ از هم نمی پرسند که روتختی چه اندازه باید باشد.

پی رفت دوّم: مرگ مادر بزرگ

ن ۱. روشنک سال آخر دبیرستان را تمام کرده که مادر بزرگ می میرد. ن ۲. قبل از مردن هوس پرتقال کرده و چون پیدا نمی شده برایش هندوانه می برند. ن ۳. مادر بزرگ با خوردن هندوانه می گوید که چه پرتقال شیرینی است! و می میرد. ن ۴. شب هفت و چهلم مادر بزرگ که می گذرد روشنک به اتاق مادر بزرگ می آید. ن ۵. روشنک آخرین گل روتختی را تمام می کند و شروع می کند به بافتن گلی دیگر.

پی رفت سوّم: طلاق روشنک

ن ۱. روشنک چای می برد و مرد تشر می زند. ن ۲. روشنک نوزاد را بغل کرده از اتاق بیرون می رود. ن ۳. نگاه های ترسان دو دختر بچه از روی دفترچه های مشق بدرقه اش می کند. ن ۴. روزی که شوهرش روشنک را طلاق می دهد سه دخترش جنجال می کنند که سر پیری پسر می خواهد؟ ن ۵. روشنک هیچ وقت به هیچ یک از دخترانش بافتن یاد نمی دهد. ن ۶. روشنک میان گل های روتختی که تمام

زیرزمین را پوشانده راه می افتد و هنوز کسی نمی داند گل های وسط روتختی راروشنک بافته یا مادر بزرگ.

خانم ف زن خوشبختی است

پی رفت اول: توصیف زندگی توأم با خوشبختی

ن ۱. خانم ف زن خوشبختی است و مادرش هر صبح شنبه برایش اسفند دود می کند. ن ۲. خانم ف بیست و پنج سالست با آقای ف که مرد خوبی است ازدواج کرده است. ن ۳. آقای ف کارمند است و فهرست حقوق ماهانه ی معلّم های منطقه را تهیه می کند. ن ۴. آقای ف هر ماه حقوقش را به خانم ف می دهد. ن ۵. خانم ف استکانی چای به آقای ف می دهد و آقای ف از اینکه کدام معلّم ترفیع گرفته و کدام نگرفته می گوید.

پی رفت دوم: حسابگری در خرج خانه

ن ۱. خانم ف پس از شمردن حقوق آقای ف آن را در جای مخصوصی پنهان می کند. ن ۲. خانم ف روی کاغذ مخارج را حساب می کند. ن ۳. اگر خرج و درآمد درست در بیاید خانم ف خوشحال است و گرنه چند روزی غمگین است. ن ۴. خانم ف پختن غذاهای کم خرج و به ابتکار خودش را دوست دارد. ن ۵. اگر خرج ماه قبل کمتر از حقوق آقای ف باشد در سرما یا گرما خانم ف به بانک می رود. ن ۶. صرفه جویی ماه قبل را به تساوی در دو حساب پس انداز برای دو فرزندش می گذارد. ن ۷. خانم ف دارد به فکر، حساب و برنامه ریزی می کند و چیز دیگری را حس نمی کند. ن ۸. شاید با این پول در آینده بتوان بردیا را برای ادامه تحصیل راهی خارج کرد و برای یاسمن جهیزیه تهیه کرد. ن ۹. خانم ف از تبحر رئیس بانک خانم تقی زادگان که دختر و پسری کوچکتر از فرزندان او دارد لذت می برد. ن ۱۰. خانم ف با تأکید شوهرش پس از ازدواجش کار در آموزش و پرورش را رها می کند. ن ۱۱. خانم ف با کلی آره و نه کردن بالاخره تصمیم می گیرد با باقی پس انداز برای خودش روسری یا جوراب بخرد. ن ۱۲. خانم ف تصمیم می گیرد برای رفتن به دیدن رئیس جدید آقای ف روسری جدید را سر کند. ن ۱۳. خانم ف تصمیم می گیرد جوراب ها را به یاسمن بدهد. ن ۱۴. خانم ف به خاطر خانه ی راحت و فرزندان سالمش احساس خوشبختی می کند.

راحله و اطلسی هایش

پی رفت اول: آبیاری اطلسی ها

ن ۱. عصر است. ن ۲. شستن حیاط و آبیاری باغچه و اطلسی ها آخرین کار روز راحله است. ن ۳. به خاطر بیکاری و ترس از فکر و خیال تصمیم می گیرد زیرزمین را گرچه لازم نیست، مرتّب کند. ن ۴. هنگام آبیاری باغچه حواس راحله به در حیاط است که کاش کسی بیاید. ن ۵. با وجود اینکه منزل دخترش الهه دور است هر سه شنبه به نوبت به هم سر می زنند. ن ۶. راحله برای الهه و شوهرش فسنجان درست می کند. ن ۷. راحله حامد و زنش را تقریباً ماهی یک بار می بیند. ن ۸. راحله از نقاشی های زن حامد سر در نمی آورد. ن ۹. راحله فقط روی بوم نقاشی زن حامد که از اطلسی ها کشیده رنگ های ملایم، تند و درهم می بیند. ن ۱۰. زن حامد نمی خواهد با بچه دار شدن انسانی را به دنیای مغشوش بیاورد.

پی رفت دوّم: چرخیدن در خانه

ن ۱. هوا تاریک است. ن ۲. راحله با ورود به خانه چراغ راهرو را روشن می کند. ن ۳. راحله در ناهارخوری میز بزرگ را با دوازده صندلی خالی می بیند. ن ۴. راحله در آشپزخانه روی اجاق چیزی نمی بیند. ن ۵. در طبقه ی بالا به اتاق سابق هر کدام از اعضای خانواده می رود. ن ۶. راحله از پشت پنجره ی اتاقش از اطلسی های باغچه فقط رنگ های ملایم، تند و درهم می بیند.

یک جفت جوراب

پی رفت اوّل: به خرید جوراب رفتن

ن ۱. بعد از ظهر است. ن ۲. زن روی صندلی رو به پنجره زیرابرو برمی دارد. ن ۳. مرد روی راحتی فلزی روزنامه می خواند. ن ۴. صدای ترمز شدیدی از کوچه شنیده می شود و کسی فریاد می زند که بگیریدش! ن ۵. زن از پنجره سرتاسر کوچه را نگاه می کند و مطمئن می شود کسی نیست. ن ۶. زن که برای مهمانی شب خود جوراب ندارد تصمیم می گیرد برای خریدن جوراب به سر کوچه برود. ن ۷. زن در آپارتمان را می بندد و می رود.

پی رفت دوّم: پنهان کردن مرد فراری

ن ۱. راه پله تقریباً تاریک است. ن ۲. وقتی زن در را باز می کند کسی از بیرون به در خانه چسبیده است. ن ۳. زن، مرد را به داخل خانه می کشد و در را می بندد. ن ۴. زن، قفل انباری را باز می کند و مرد را به داخل هل می دهد. ن ۵. خود زن هم به داخل انباری می رود و در را قفل می کند.

پی رفت سوّم: جست و جوی مأمورها

ن ۱. صدای زنگ دل زن را هری پایین می ریزد. ن ۲. توده ی بی شکل کنار زن تکان نمی خورد. ن ۳. پاهایی از پله ها بالا می دوند. ن ۴. کسی می پرسد که اینجا کجاست؟ ن ۵. مردی جواب می دهد اینجا انباری است و می گوید که می تواند کلیدش را بیاورد. ن ۶. پاها از پله ها پایین می دوند. ن ۷. در کوچه باز و بعد بسته می شود.

پی رفت چهارم: فراری دان مرد

ن ۱. زن با تن یخ زده از جا بلند می شود. ن ۲. زن وقتی از بیرون صدایی نمی شنود در کوچه را باز می کند. ن ۳. مرد جوان خیز برمی دارد که از در بیرون بزند. ن ۴. زن وقتی چشم باز می کند دیگر تنهاست. ن ۵. زن از پله ها بالامی رود و در خانه رو به پنجره می نشیند. ن ۶. زن و مردی با یک بچه از کوچه می گذرند.

ملخ ها

پی رفت اوّل: روند زندگی معمولی

ن ۱. یک روز صبح مثل هر روز مردم شهر از خواب بیدار می شوند. ن ۲. زن ها نانواپی می روند و چای آماده می کنند. ن ۳. زن ها از کمی خرجی می نالند. ن ۴. مردها می زنند روی دست بچه ها که از قندان قند کش می روند. ن ۵. فروشندگان دوره گرد از کوچه ها می گذرند. ن ۶. پیکان ها ریختند توی خیابان ها. ن ۷. پاسبان های راهنمایی سر بلند می کنند و چراغ های راهنمایی چشم درد می گیرند.

پی رفت دوّم: اعلام حمله ی ملخ ها

ن ۱. رادیوهای شهر بی آنکه کسی پیچشان را باز کند حمله ی ملخ ها را به شهر اعلام می کنند.
ن ۲. مردها به سمت بانک ها می روند. ن ۳. مردم می مانند چطور موادّ غذایی انبوهی را که خریده اند به خانه ها برسانند. ن ۴. رادیوها باز هم حمله ی ملخ ها را فریاد می زنند. ن ۵. مردم مورچه ها را باد می کنند تا اندازه ی آدم شوند و به آنها کمک کنند. ن ۶. مورچه ها دستمزد کلان می خواهند. ن ۷. زن ها با سنجاق باد مورچه ها را خالی می کنند تا بشوند اندازه ی مورچه. ن ۸. مردها یکی یک عدس به مورچه ها می دهند. ن ۹. مردم در خانه ها را می بندند. ن ۱۰. کلاغ ها بالای شهر می چرخند. ن ۱۱. گلوی رادیوها پاره می شود و سیم های رنگی از آن بیرون می ریزد.

پی رفت سوّم: حمله نکردن ملخ ها

ن ۱. مردم حوصله شان سر می رود و شروع می کنند به خوردن. ن ۲. مردم اوّل برای سیرشدن بعد به خاطر بیکاری و عادت می خورند. ن ۳. خوردن می شود کار، سرگرمی عشق و دلیل زندگی. ن ۴. لباس ها از چاقی آدم ها پاره می شود و جر می خورد. ن ۵. سگ ها و گربه ها و کلاغ ها از شهر فرار می کنند. ن ۶. ظاهر آدم ها دیگر شبیه آدم نیست و حرف زدندان دشوار شده. ن ۷. هر آدم کپه گوشتی عظیم و بی قواره شده با چهار شاخک عظیم به جای دست و پا و حفره ای سیاه به جای دهان. ن ۸. خوردن بی وقفه ادامه دارد و کسی نمی داند چرا ملخ ها هیچ وقت به شهر نیامدند.

مثل همه ی عصرها

پی رفت اوّل: روند زندگی عادی

ن ۱. شب هایی که زن کشیک دارد قبل از رفتن به بیمارستان کنار پنجره منتظر آمدن دختر از مدرسه می ماند. ن ۲. دختر همیشه آن طرف چهارراه از اتوبوس پیاده می شود و برای مادرش دست تکان می دهد. ن ۳. زن فکر می کند که باید برای دختر روپوش، کیف و کفش نو بخرد. ن ۴. هفته هایی که زن روزکار است برای دخترش که خواب است یادداشت می گذارد. ن ۵. گاهی هم دختر برای زن که دیروقت به خانه می رسد یادداشت می گذارد. ن ۶. جمعه ها زن و دختر با هم هستند. ن ۷. صبح های جمعه زن و دختر به خرید یا پارک می روند. ن ۸. زن مدتی است که در مسابقه ی دو با دخترش تند می دود اماّ باز هم دختر برنده می شود. ن ۹. هفته های کشیک شب، عصر که دختر از مدرسه برمی گردد یکی دو ساعت با هم هستند و برای هم از ماجراهای بیمارستان و مدرسه می گویند.

پی رفت دوّم: رد شدن پیرزن از خیابان

ن ۱. هنوز به برگشتن دختر از مدرسه خیلی مانده است. ن ۲. زن رخت های شسته را می آورد تا روی بند رخت جلوی پنجره آویزان کند. ن ۳. زن ماشین سفیدی رادر خیابان می بیند که با گل و روبان تزئینش کرده اند. ن ۴. چراغ چهارراه قرمز می شود. ن ۵. ماشین عروس و بقیه ی همراهانش تمام عرض خیابان را گرفته اند. ن ۶. پیرزنی آهسته و عسازنان از خط کشی خیابان می گذرد و ماشین ها برای رد شدن پیرزن بوق می زنند. ن ۷. زن چشمش می افتد به دخترش که در ایستگاه اتوبوس به پیرزن نگاه می کند و می خندد. ن ۸. دختر حواسش به پنجره نیست که دست تکان بدهد و رخت شسته از دست بالارفته ی زن روی زمین می افتد. ن ۹. دختر وارد می شود و مادر را که دست هایش دو طرف بدنش آویزان است می بوسد. ن ۱۰. زن از آشپزخانه صدا می زند که شام عدس پلو درست کرده.

لنگه به لنگه ها

پی رفت اوّل: توصیف رؤیاهای زن

ن ۱. راوی صبح ها دلش می خواهد با وضع نامرتبش جلو تلویزیون بنشیند و کارتون ببیند. ن ۲. راوی دلش می خواهد زیبای خفته یا سفیدبرفی و در انتظار شاهزاده اش باشد. ن ۳. راوی دلش می خواهد شب ها گریه ی کودکش بیدارش نکند. ن ۴. راوی دلش می خواهد ظهر که شاهزاده اش با پیکان گرد گرفته می آید تا چشم ببندد و باز کند غذا و همه چیز حاضر باشد. ن ۵. راوی دلش می خواهد شاهزاده اش بعد از دادن دسته گل نرگس به او به طرف کودکشان برود. ن ۶. راوی دلش می خواهد به قصر تمیزش نگاه کرده از خوشبختی خود بگوید. ن ۷. راوی موهایش را که شانه می زند می بیند تارهای سفیدش زیاد شده اند. ن ۸. مادر راوی به او می گوید که موهایش را رنگ کند چون شوهرش جوان است و زنان بی شوهر فراوان اند. ن ۹. راوی خور را جادوگر شهر زمرّد می داند که سالهاست برق چشم های شاهزاده اش را دزدیده است. ن ۱۰. راوی معتقد است زنی عاشق شاهزاده ی رنگ و رو رفته اش نمی شود.

پی رفت دوّم: سرگیجه

ن ۱. راوی یک صبح در میان با وضع نامرتب لباس های کثیف را از روی زمی جمع کرده داخل ماشین رختشویی می ریزد. ن ۲. راوی به جای چنگ زدن لباس ها سیگار می کشد. ن ۳. مادر راوی از او می خواهد خدا را شکر کند که مجبور نیست با چوبک و آب سرد رخت چنگ بزند. ن ۴. راوی به خاطر سرگیجه اش دلش می خواهد چیزی برای چنگ زدن داشته باشد تا نیفتد. ن ۵. روز تولّد راوی شوهرش ماشین ظرفشویی و مادرش در روز عید جارو برقی نو خریده اند که کارش کمتر بشود.

پی رفت سوّم: مراجعه به روانپزشک

ن ۱. اتاق انتظار مطب روانپزشک زشت و دلگیر است. ن ۲. هنگام ورود نزدیک است روی زن جوانی پرت شود که به گلدانی شیشه ای با سه گل میخک مصنوعی زل زده است. ن ۳. مطب برای زن مثل مرده شویخانه است و جوراب نایلون هم اذیتش می کند. ن ۴. روانپزشک لاغر با ریش بزی و عینک نمره ای گرد، حال زن را می پرسد. ن ۵. زن می بیند که روانپزشک روی کاغذ صورتک های خندان کشیده است. ن ۶. زن در جواب روانپزشک می گوید که به کارتون های والت دیسنی و انگور بی دانه علاقه دارد. ن ۷. زن در جواب روانپزشک می گوید که از جوراب نایلون و اینکه بازویش را فشار دهند بدش می آید. ن ۸. روانپزشک می گوید از قرص هایی که می نویسم روزی سه عدد بخورید تا حالتان خوب شود. ن ۹. زن می گوید: یعنی باعث می شود از کارتون بدم بیاید؟ ن ۱۰. روانپزشک در جواب زن می گوید که باعث می شود صورتک های خندان نکشد.

پی رفت چهارم: رسیدن زن به آرزوهایش

ن ۱. زن چند وقت است با روانپزشک کارتون های والت دیسنی می بیند و انگور بی دانه می خورد. ن ۲. راوی تمام جوراب های نایلونش را دور می ریزد. ن ۳. راوی روی هر چه دم دستش باشد صورتک های خندان می کشد. ن ۴. شوهر برای زن از آن زنی می گوید که در اتاق انتظار مطب به سه گل میخک مصنوعی گلدان زل زده بود.

ب- کتاب دوّم

لگه ها

پی رفت مقدماتی: یک سال از آشنایی لیلا و علی گذشته و هنوز نامزد نکرده اند اما مادر لیلا علی را به عنوان نامزد لیلا به عمّه ی لیلا که تازه از آمریکا برگشته معرفی می کند.

پی رفت اوّل: خرید پارچه

ن ۱. پارچه فروش از پارچه ای تعریف می کند. ن ۲. لیلا دو دل می ماند و از رؤیا کمک می خواهد. ن ۳. رؤیا طرفی دیگر از مغازه در حال زیر و رو کردن باقی پارچه ها نظر مساعد می دهد. ن ۴. رؤیا دو متر بلوزی زرد می خرد که به دامن سرمه یی خوب می آید. ن ۵. رؤیا با تذکر لیلا یادش می افتد که دامن سرمه یی ندارد. ن ۶. لیلا تصمیم می گیرد بعدها با مادرش به مغازه برگردد و پارچه بخرد. ن ۷. رؤیا هم پارچه های دامنی را نمی پسندد و بیرون می روند. ن ۸. رؤیا می گوید که مادرت کار خوبی کرده بالاخره یکی باید سیخی به علی می زده. ن ۹. هنگام پیاده شدن از تاکسی رؤیا به لیلا می گوید که امشب پشتش را بگیرد.

پی رفت دوّم: بازگشت از سینما

ن ۱. وقتی از سینما بیرون آمدند حمید به علی گفته: باز دو ساعت از کار و زندگی انداختی مون. ن ۲. لیلا از فیلم تعریف می کند. ن ۳. علی با پیچ پیچ در گوش حمید و خندیدن لیلا را ناراحت می کند.

پی رفت سوّم: تصمیم به نامزدی

ن ۱. توی پیتزا فروشی لیلا به علی می گوید که مامان سراغتو می گرفت. ن ۲. علی ادای مادر لیلا را در معارفه ی او به دیگران در می آورد. ن ۳. علی سرانجام تصمیم لیلا را برای نامزدی قبول می کند. ن ۴. دست لیلا از شادی می خورد به بطری نوشابه و لگه ای قهوه ای روی شلوار سفید علی ایجاد می شود.

پی رفت چهارم: تماس تلفنی رؤیا با لیلا

ن ۱. جان وین بازیگر فیلم با هفت تیرش از وسط خیابان می گذرد. ن ۲. حمید در حال تماشای فیلم است. ن ۳. رؤیا خیره به تلویزیون با یللا تلفنی حرف می زند. ن ۴. پسر بچه ای با هفت تیر اسباب بازی اش جان را تهدید می کند. ن ۵. حمید از دست رؤیا به خاطر صحبت با تلفن شاکی است. ن ۶. رؤیا به لیلا دلداری می دهد که نترسد و بداند که خواسته ی لیلا هم مهم است. ن ۷. جان وین بازیگر فیلم با پسر بچه صحبت و بازی می کند. ن ۸. رؤیا به لیلا می گوید که می تواند روی دوستی با او حساب کند. ن ۹. زن جوانی که در فیلم آمده بود دنبال پسر بچه اش سیبی از توی سبد لبخندزنان به جان وین می دهد.

پی رفت پنجم: تعویق ازدواج

ن ۱. توی ساندویچ فروشی علی ادای مادر لیلا را در می آورد که می گفته اگر مسائل مالی است من و پدرش کمک می کنیم. ن ۲. لیلا می پرسد: چرا نمیخواهی عروسی کنیم؟ ن ۳. از شدت سرفه توی چشم های علی اشک جمع می شود.

پی رفت ششم: دیدن آپارتمان جهت زندگی

ن ۱. مرد بنگاهی از آپارتمان تعریف می کند. ن ۲. لیلا علی آپارتمان را می بیند. ن ۳. علی از کثیف بودن وان حمام شکایت می کند.

پی رفت هفتم: پاک نشدن لگه های وان

ن ۱. علی مشغول حساب و کتاب است. ن ۲. لیلا با وایتکس مشغول پاک کردن وان حمام است اما تمیز نمی شود. ن ۳. با یادآوری لیلا، علی برای رفتن به منزل حمید و رؤیا آماده می شود. ن ۴. ته مانده ی آب وان هم خالی می شود.

پی رفت هشتم: عقب رفت به گذشته ی علی

ن ۱. در اتاق نشیمن منزل حمید و رؤیا، حمید و علی از خاطرات دبیرستان البرز می گویند. ن ۲. علی می گوید که آقای مجتهدی بعد از بیست سال هنوز او را به نام علی بی غم همیشه عاشق می شناسد. ن ۳. حمید می گوید که علی عوض درس مدام شعر عاشقانه می خوانده است. ن ۴. لیلا توی آشپزخانه از پاک نشدن لگه های وان و وسواسی که علی به آن پیدا کرده به رؤیا می گوید.

پی رفت نهم: راه حل پاک شدن وان

ن ۱. مادر لیلا در حال خرد کردن سبزی از خانمی که به او در پاک کردن سبزی کمک کرده و اینکه دخترش با سیسمونی کامل قرار است پسر دار شود می گوید. ن ۲. لیلا به قصد ریختن چای در آشپزخانه چشمش به کتاب علوم تجربی سال اول راهنمایی پسر آن خانم می افتد. ن ۳. با گرفتن قلم و کاغذ از مادرش و به کمک کتاب یادداشت می کند که لگه ی رنگ با تینر پاک می شود. ن ۴. خوار و بار فروش او را راهنمایی می کند که رنگ فروش ها تینر دارند.

پی رفت دهم: پاک شدن وان

ن ۱. لیلا در مغازه ی رنگ فروشی بعد از احوال پرسی می گوید تینر هم پاکش نکرده. ن ۲. رنگ فروش جوهرنمک را به او پیشنهاد می کند. ن ۳. جوهر نمک روی لگه های وان پس از فش فش اثری از لگه ها نمی گذارد.

پی رفت یازدهم: لک شدن رومیزی

ن ۱. مادر به خاطر بیکار شدن علی اظهار ناراحتی و شکایت میکند. ن ۲. لیلا مشغول اتو کردن پیرهن علی است که متوجه لگه ی قرمه سبزی روی آن می شود. ن ۳. لیلا چاره ی از بین رفتن لگه را وایتکس یا آب ژاول می داند. ن ۴. علی سر میز شام از کم بودن گوشت خورش قیمه ناراحت می شود. ن ۵. لیلا توضیح می دهد که نصف گوشت را برای درست کردن کتلت فردا نگه داشته است. ن ۶. علی از اینکه بیکاری او این مشکل را ساخته با پرت کردن قاشق توی کاسه ی خورش لگه ای روی رومیزی ایجاد می کند. ن ۷. لیلا رومیزی را به خشک شویی می سپارد و صاحب مغازه مهارت لیلا را به خاطر چیزهایی که به لگه زده تا پاک شود، تحسین می کند.

پی رفت دوازدهم: پیدا شدن کار

ن ۱. توی پیتزا فروشی حمید طعنه می زند که اگر برای پیدا کردن کار علی جشن گرفته ایم به زودی بیکار شدنش را من جشن می گیرم. ن ۲. رؤیا از علی می خواهد که به کار جدید بچسبد. ن ۳. به